

معرفی و نقد کتاب

اهمیت ملت‌ها؛ فرهنگ، تاریخ و رؤیای جهان وطنی^۱

۱. مقدمه

در چند قرن اخیر «ملی‌گرایی» یکی از مفاهیم اساسی و واژه‌های کلیدی در ادبیات علوم اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل بوده است. این اهمیت در برهه‌هایی چون انعقاد معاهده وستفالیا، انقلاب انگلستان، استقلال ایالات متحده آمریکا، انقلاب فرانسه، اتحاد آلمان و ایتالیا در قرن نوزدهم، استقلال ملل تحت مستعمره پس از جنگ جهانی دوم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اتحاد دو آلمان، تجزیه یوگسلاوی و به همین ترتیب به شکلی بازتولید شده است. نکته دوم این‌که مفاهیم مهم دیگری هم‌چون هویت، فرهنگ، جامعه سیاسی، تمدن، جهان‌گرایی، شهروندی، حاکمیت و غیره با مفهوم ملی‌گرایی پیوند تنگاتنگی یافته‌اند. از قرن گذشته و به‌صورت تخصصی تحقیقات و مطالعات بسیاری مصروف تبیین زمینه‌ها، ابعاد و ویژگی‌های عام و خاص و پیامدهای ملی‌گرایی شده است؛ به‌ویژه که در چند دهه اخیر با مباحث بسیار متنوع و جذاب در باب جهانی‌شدن و جهان‌وطن‌گرایی حساسیت‌ها و موشکافی‌های افراد، نهادهای اجتماعی، دولت‌ها و به طریق اولی پژوهشگران و دانشمندان این موضوع‌ها افزایش یافته است.

۲. معرفی اثر

کتابی که در این مجال درصدد معرفی و نقد آن هستیم اثر کریگ کالهن، از محققان و متفکران علوم اجتماعی است که در دانشگاه نیویورک فعالیت داشته و برای محققان این

1. Craig Calhoun (2007); *Nations Matter; Culture, History, and the Cosmopolitan Dream*, London: Routledge.

حوزه نام آشنا است. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه، هفت فصل، همراه با یادداشت‌های ویژه فصل‌ها، کتاب‌شناسی و فهرست اعلام می‌باشد.

نویسنده در مقدمه این کتاب ضمن اشاره به ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی ملی‌گرایی در یونان باستان، یهودیت، روم قدیم و مسیحیت؛ با این نکته بحث خود را آغاز می‌کند که ملی‌گرایی اشتباهی اخلاقی نیست. ملی‌گرایی گاهی اوقات به علت بروز برخی احساسات، شقاوت‌ها، قضاوت‌های غیرمنصفانه و عملکردهای تبعیض‌آمیز در ذهنیات مردم جلوه منفی به خود گرفته و عامل مرزبندی‌های طبیعی، معاصر و ناگزیر تلقی می‌شود. ملی‌گرایی فضایی برای شکل گرفتن ملت‌ها و اجتماعات سیاسی بوده است؛ زیرا به تدریج موجب سازماندهی مردم و زمینه‌ای برای احساس تعلق، هویت، مشارکت و شهروندی شده است. بنابراین، نباید برخی مشکلات سوء تفاهم برانگیز و اقداماتی را که موجب سوءاستفاده از ملی‌گرایی می‌شوند از نظر دور داشت. با این حال همین ملی‌گرایی یکی از اشکال همبستگی اجتماعی و پیش‌زمینه مردم‌سالاری مدرن، تعیین تجارب متعلق به جریان‌های ناعادلانه، مناسبات استثمار و موضع‌گیری‌های اجتماعی علیه یکپارچگی جهانی محسوب می‌شود.

موضوع فصل اول این کتاب حول این سؤال تدوین شده است که «آیا اکنون زمان پساالملی بودن است؟». با فروپاشی نظام دوقطبی بحث از جهانی شدن شدت گرفت و با توسل به مطالب افرادی چون فوکویاما بحث پایان تاریخ، ظهور جامعه مدنی بین‌المللی، و آرمان دموکراسی جهان‌وطن و شهروندی دموکراتیک جهانی سر داده شد. اما از اوایل قرن بیست و یکم با بروز برخی بحران‌های اقتصادی، طرح دکترین حمله پیشدستانه، تروریسم، بروز ناامنی در برخی مناطق و عملیات‌های مداخلات بشردوستانه، شیوع برخی بیماری‌ها مثل سارس و ایدز همراه با مشکلاتی دیگر، نگرش‌ها عوض شد که اینها شاید جوانب تاریک جهانی شدن بودند. به سخن بهتر، بسیاری از جلوه‌های خوشایند مناسبات و مبادلات جهانی با برخی چالش‌ها و تحولات جهانگیرانه و ناخوشایندی ملازم شدند. فشارهای فزاینده و کمرشکن این روندهای متناقض عمده‌تاً دولت و ملی‌گرایی را نشانه رفته است و سرپای این چارچوب‌ها و مرجعیت‌های زندگی بین‌المللی مدرن (دولت و ملی‌گرایی) را خلاف مسیر جهان‌گرایی، خطرناک، محدودیت‌بار و اقتدارمآبانه معرفی می‌کنند.

حامیان سرسخت ایده‌های جهان‌وطنی مسیر و چشم‌اندازی ورای مرزهای ملت - دولت‌ها را ترسیم می‌کنند. توصیفات جهان‌وطنانه تصاویر فریبایی از مرغزارهای سرسبز

و باشکوه منافع و ارزش‌های مشترک جهانی، مشارکت دموکراتیک و تالاف فضایل حقوق بشری و جاری شدن حکومت قانون در سپهر عمومی جهانی را در اذهان مردمان به غلیان انداخته‌اند. به عبارت دیگر، عصر وستفالیایی، حاکمیت‌های سرزمینی و نظم مبتنی بر ملی‌گرایی به آخر خط رسیده‌اند که لاجرم باید از این موانع هم عبور کرد. ولی در واقع، باید متذکر شد که وصول به این در باغ سبز پساوستفالیایی و نظم تخیلی هم چندان سهل و روشن نمی‌نماید. حوادث اروپای شرقی و بحران‌های بالکان، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و نظایر آنها تأیید دیگری بر لزوم پاسداری از ارزش‌های وستفالیایی، کارآمدی ملی‌گرایی در بسیج و همبستگی ملت‌ها و مرجعیت دولت‌ها بوده است. ای بسا خود اتحادیه اروپا را هم می‌توان در همین راستا و با تکوین و تمرکزی جدید از جوامع مدرن تلقی کرد و بستری از وطن‌گرایی نهادی و احساس تعلق شهروندی و سیاسی در آن یافت تا چیزهای دیگر. بنابراین، البته که باید گفت جهانی شدن غالب و مستقر نشده است و نظام سرمایه‌داری هم تنها محمل و مجرای جهانی شدن، رفاه و پیشرفت جهانی نیست. در نتیجه نباید تصور کنیم که بسیار با شتاب و عتاب وارد عصر پساملی شده‌ایم.

فصل دوم به بررسی اهمیت ملی‌گرایی می‌پردازد. ملی‌گرایی در برخی از ملاحظات و رفتارها معمولاً به راحتی دست‌کم گرفته می‌شود و در حق آن بی‌انصافی روا داشته می‌شود؛ به طوری که با شاخص‌هایی چون خشونت، اعمال تبعیض نژادی - قومی تصور و تبیین می‌شود. در حالی که ملی‌گرایی یک شکل‌گیری گفتمانی هم هست که به جهان شکل و نظمی بخشیده است. راهی از گفت‌وگو، نوشتن و فکر کردن درباره واحدهای اساسی فرهنگ، سیاست و احساس تعلق به یک ملت و ابعاد قدرتمدارانه‌ای از یک زندگی اجتماعی است که نقش ذهنیات و تصورات در این فرایند بسیار حائز اهمیت است نویسنده در این فصل با مطالبی راجع به سوءتعبیرهای راجع به ملی‌گرایی، ملی‌گرایی و نظریه اجتماعی، ملی‌گرایی و تولید جوامع، ملی‌گرایی قومی و مدنی، مدرنیته و ذات‌گرایی نتیجه می‌گیرد که ملی‌گرایی مقیاس متمایزی از یک سازمان اجتماعی مثل شهر، جمعیت روستایی و خویشاوندی است. ملی‌گرایی حاوی احساس تعلق جمعی، ارزش‌ها و آرمان‌های یک ملت است. ملی‌گرایی مولد آرمانی درباره هویت‌های اولیه است. هم‌چنین، ملی‌گرایی همگام و همراه با روند جدید دولت‌سازی و تنظیم نظام‌های سیاسی بر مبنای حاکمیت و مشروعیت بوده است.

فصل سوم کتاب به بحثی در مورد «ملی‌گرایی و قومیت‌گرایی» اختصاص یافته

است. ملی‌گرایی و قومیت‌گرایی بخشی از نظام مدرن از هویت‌های طبقه‌بندی شده توسط نخبگان، فعالان سیاسی و اجتماعی هستند که زندگی روزمره را شکل بخشیده و ابزارهایی برای ابتنای چارچوبی از همگنی‌ها و ناهمگنی‌های افراد و اجتماعات تلقی می‌شوند. «گفتمان ملی‌گرایی» به طور مشخص به عصر مدرن تعلق دارد. در گفتمان مربوط به ملی‌گرایی نگرش‌ها و مباحث متنوعی دربارهٔ ویژگی‌ها و ابعاد وجودی و پردازش یک ملت و «ملت‌بودگی» وجود داشته است. در عمل هم علی‌رغم تنوع، زمینه‌های مشترکی داشته‌اند به‌ویژه که همهٔ آنها موضوعات مشترک ارجاع موازین و برنامه‌های مختلف حقوقی، سیاسی، اقتصادی و توسعه‌ای بین‌المللی بوده‌اند.

از زمان شروع دورهٔ وستفالیایی و روند ملت - دولت‌سازی، تعیین سرحدات سرزمینی و تألیف نسوج سیاسی - اجتماعی با مبانی مشروعیت سیاسی می‌توان ردپای مستحکمی از ملی‌گرایی را مشاهده کرد که تمام گرانگه این نظم سیاسی جدید بر دوش مفهوم و موجودیتی به نام «ملت» گذارده شد. تکوین و تقویت این بافتار اجتماعی بین‌المللی در خلال اتفاقات عصر روشنگری، انقلاب فرانسه، نهضت استعمارزدایی پس از جنگ جهانی دوم و حوادث پس از فروپاشی شوروی و تحولات اروپای شرقی به خوبی قابل طرح و تأمل است.

در جنگ‌های تجزیهٔ یوگسلاوی در اوایل دههٔ ۱۹۹۰م. متأسفانه مظاهری از همبستگی قومی با اقدامات و سیاست‌های خشونت‌آمیز صرب‌ها در پاکسازی قومی بازتاب فاجعه‌بار و نامطلوبی در افکار عمومی جهانی پدید آورد، ولی نکته اینجاست که سیاست‌های این چنینی هم به طرز ساخت هویت اجتماعی، بسیج اعضای یک هویت گروه قومی منتخب و تأمین منافع برخی از افراد بستگی دارد. بنابراین، در همین مثال و با عنایت به فجایع صرب‌ها در بوسنی - هرزگوین ارتباطی میان قومیت‌گرایی و حق تعیین سرنوشت ملی ملاحظه می‌شود. به طور کلی، دولت در این فرایند واجد نقش مرکزی و اصلی است.

فصل چهارم از این کتاب به موضوع «ملی‌گرایی و جامعهٔ مدنی» پرداخته است. نویسنده مطالب این فصل را با عناوین فرعی دیگری چون مردم‌سالاری، تنوع و تعیین سرنوشت ملی ارتباط داده و درصدد تبیین خود در حمایت از تقویت بنیادهای ملی‌گرایی و استحکام دوبارهٔ آن است. نظریه‌پردازان نظام سرمایه‌داری ماجرای فروپاشی شوروی و کمونیسم را یک پیروزی تاریخی و ورود به مرحلهٔ مطلوب و جدیدی از زندگی اجتماعی بین‌المللی معرفی کردند. ابتدا با مفهومی مواجه شده‌ایم به نام

«مشکلات گذار» و باید گفت که در این کشورهای در حال گذار چه مسائلی اتفاق افتاده و خواهد افتاد. اگرچه بروز و غلیان احساسات افراطی قومی - مذهبی همراه با خشونت و کشتار، منازعه بر سر مرزهای ملی، تدوین چارچوب‌های جدید سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی موجب آزاد شدن انرژی‌های سیاسی، افزایش آزادی‌های فردی، گسترش زمینه‌های مشارکت سیاسی، تحول مناسبات جامعه مدنی و دولت شده است (نسبت به قبل و نه در همه کشورها و البته با درجه‌های مختلف)، اما در واقع، برآیند تمام این روندها زمینه‌ای برای شکوفایی و بازسازی مجدد و متشکل نیروها و هویت ملی این کشورها بوده است نه افول و تزلزل اصول ملی‌گرایی. حتی از منظر اقتصادی و انتقال نظام اقتصادی این کشورها به سمت اقتصادهای باز و آزاد هم می‌توان روند مهمی چون تلاش برای فعال‌تر شدن بازیگران غیردولتی، حضور مؤثر بخش خصوصی در خدمت اقتصاد ملی و رقابتی شدن اقتصاد آنها برای کسب مزایای متصور از گردونه جهانی شدن اقتصاد و تجارت در راستای ملی‌گرایی تعبیر کرد. بنابراین، مجموعه فشارهای داخلی و محیطی در این کشورها و کشورهای دیگر باعث نو شدن لباس ملی‌گرایی، ظهور ظرفیت‌های راکد و مغفول نظام اجتماعی و اقتصادی این کشورها برای تقویت دولت ملی شده است. پس بالندگی جامعه مدنی و مردم‌سالاری جدید در عصر جهانی شدن تجلی «عصر طلایی سپهر عمومی»^۱ جدید و سازنده‌ای را نوید می‌دهد و حکایت از همبستگی مردم و صدای جمعی ملت - دولت‌ها دارد.

فصل پنجم به بررسی موضوع «ملی‌گرایی، اجتماع سیاسی و بازنمود جامعه» می‌پردازد. به نظر نویسنده هم در علوم اجتماعی و هم در گفتمان عمومی مهم‌ترین مباحثات ما در باب چیستی، شکل و ساخت جوامع عمدتاً درباره مفاهیم مشخص و ممهز ملت‌ها و هویت ملی است. این شکل‌گیری گفتمانی در عمل متضمن این نکته است که جوامع به‌عنوان مجموعه‌هایی منسجم و یکپارچه با هویت‌ها، فرهنگ‌ها و نهادهای متمایز ساخته و پرداخته می‌شوند. مفهوم «جامعه» معنا و تاریخ وزینی دارد و در ادبیات تخصصی متفکران علوم اجتماعی از یک طرف، و زندگی عادی مردم و کارگزاران دولتی برحسب تنظیم و تحکیم روابط میان افراد و بازیگران از طرف دیگر به تدریج قوام‌یافته و ساروج احساس تعلق و هویت‌یابی را تقویت کرده است. بنابراین، ملت و ملی‌گرایی در دوره جدید بنیان اولیه سامان سیاسی دولت‌ها بوده است. در مباحثات راجع به اجتماع و جامعه، تابعیت و شهروندی ملاحظات مربوط به تمایزات

1. Golden Age of the Public Sphere

سرزمینی، قومی و مدنی نموده‌های ملت و ملی‌گرایی بسیار حائز اهمیت هستند؛ به طوری که عضویت در یک جامعه با همبستگی اجتماعی و هویت فرهنگی ارتباط وثیق دارد؛ همچنان که مناسبات شهروندی به صورت حقوقی ساخته می‌شوند و مظاهر جدی‌تر استقلال و پیوندهای رسمی ملت - دولت بودگی را معنا می‌بخشند. نویسنده ضمن ارائه توضیحاتی راجع به ویژگی‌ها و موضوعات مرتبط با اجتماعات، موازین چندفرهنگی و خصوصیات ملی؛ طرز نگرش آنها به اعضای گروه خود و دیگران و احساس همبستگی را از منظرهای فردگرایانه و جمع‌گرایانه مهم قلمداد می‌کند.

فصل ششم کتاب به موضوع «ابداع تعارض ملی‌گرایی قومی و مدنی» پرداخته است. نویسنده در این فصل به بررسی ابعاد و نگرش هانس کوهن و ایده ملی‌گرایی او پرداخته است. به نظر وی تعارض ملی‌گرایی قومی - مدنی، ارگانیک - لیبرال و شرقی - غربی به حدی عادی شده است که به سختی می‌توان گفت که این تمایزات ابداع شده‌اند. هانس کوهن یکی از متفکران مهم و مورد توجه در بیان این تعارضات محسوب می‌شود.

نویسنده در مطالب دیگری از این فصل به مشکلات نگرش کوهن و ارزیابی تطبیقی او از جوامع کهن یونانی، یهودی و غرب جدید اشاره می‌کند.

فصل هفتم و نهای این کتاب در مورد «ملی‌گرایی و فرهنگ‌های مردم‌سالاری» بحث می‌کند. نکته‌های مورد نظر نویسنده در این فصل بر این مناسبت که برخلاف اغراق طرفداران آتشین ملی‌گرایی از یک طرف، و تقابل جهانگرایان تضعیف‌گرا نسبت به اهمیت و ارزش‌های ملی‌گرایی در سپهر جهانی شدن از طرف دیگر، بن‌مایه‌های اساسی ملی‌گرایی به قوت خود باقی است. با این توضیح که پتانسیل‌های درون ملی و فراملی مزیت‌های انطباقی به آن بخشیده است. در نگرش لیبرالی و فردگرا به عمق همبستگی جمعی و ظرفیت مردم‌وارگی توجه کافی نمی‌شود. روند پالودگی و تکامل مناسبات مردم و دولت‌ها که با تابلوی مردم‌سالاری (دموکراسی)، به‌عنوان برترین الگوی نظام سیاسی معرفی می‌گردد، باز هم ریشه در یک ملی‌گرایی قوام‌یافته دارد. مضاف بر این‌که، امروزه مظاهر جدید همبستگی جهانی و تعلق خاطر ملت‌ها به ارزش‌های جهانی در جامعه بین‌المللی هم بستگی زیادی به عملکرد مسئولانه واحدهای ملی دارد که گواه صادق این ادعا مدیریت مشکلات و بحران‌های انسانی و زیستی است که در اقصی نقاط جهان رخ داده و می‌دهد. پس از این منظر، تقابلی بین ملی‌گرایی و مردم‌سالاری هم ملاحظه نمی‌شود؛ زیرا ملت‌ها عرصه‌های اولیه برای

مشارکت سیاسی را فراهم می‌کنند و ملی‌گرایی به بسیج تعهد جمعی برای نهادها، طرح‌ها و مناظرات عمومی کمک می‌کند. ملی‌گرایی مشوق روحیه مسئولیت متقابل میان طبقات و مناطق است.

۳. نکاتی از باب نقد

کتاب حاضر، اثر جدید و ارزشمندی است که مطالعه آن خالی از فایده نخواهد بود. این کتاب به یکی از واقعیت‌های مهم جامعه بین‌المللی اشاره کرده و بر اساس واقعیت‌های عملی موجود در جهان، چارچوب منتظمی را در دفاع از استدلال خود مطرح کرده است. نکات مختصری راجع به ابعاد شکلی، روشی و محتوایی این کتاب بیان می‌کنیم.

۳-۱. نقد شکلی

نکته اول این است که کتاب حاضر توسط یکی از ناشران فعال و معتبر جهانی منتشر شده است و هم از منظر نویسنده و هم ناشر باید به ارزشمندی آن توجه کرد. دوم، یکی از محاسن این اثر به منابع آن مربوط می‌شود که نویسنده از منابع مختلف و مفصلی استفاده کرده است و تسلط نویسنده به ادبیات موضوع را نشان می‌دهد. اما نکته نه چندان جالب به نحوه ارجاع به منابع مربوط می‌شود که مسلسل‌وار آنها را در آخر کتاب آورده و حتی آنها را در آخر فصل‌ها هم تدوین نکرده است. سوم، فهرست مجمل و مختصری برای کتاب تنظیم شده است که افق مطالب و سیر پردازش مطلب از نگاه نویسنده را چندان روشن نمی‌نمایاند. از طرف دیگر، عنوان‌بندی فصل‌ها هم بسیار فلسفی و مبهم جلوه می‌کند. چهارم، نویسنده به خوبی تناسب حجمی مطالب فصل‌ها را رعایت کرده و ترکیب نامتوازنی احساس نمی‌گردد، ولی همانند فهرست مطالب، چارچوب فصل‌ها در درون متن و محورهای فرعی آن انتظام خوبی ندارند؛ زیرا حداقل زیرفصل‌های موجود با شماره‌گذاری و ترتیبات سلسله‌مراتبی می‌توانست نمود بهتری پیدا کند. نکته آخر به بیان مقدمه اصلی، مقدمات فصل‌ها و نتیجه‌گیری آخر کتاب برمی‌گردد که در شروع و خاتمه بحث به هدایت خواننده کمک می‌کند و نکته مثبت اثر محسوب می‌شود.

۳-۲. نقد روشی

از منظر روشی باید به اشکالاتی چند در این کتاب اشاره کرد. اول این که در روش مورد

استفاده نویسنده یعنی روش تحلیلی و تبیینی به صورت حداکثری مباحث انتزاعی و نارسا بیان شده است. نویسنده نه ارادتی به روش اثباتی نشان داده است و نه چارچوب فلسفی، تأویلی و استنباطی خود را روشن و مشخص توضیح داده است. بنابراین، بیان یک چارچوب ذهنی و شاخص‌بندی ملاحظات و روشن کردن ابعاد کیفی کار نیز مطلوب بوده و نظام‌وار ساختن عناصر ذهنی و عینی بحث بیشتر به کمک استدلال‌های وی می‌آمد. به عبارت دیگر، بالا بودن سطح معلومات نویسنده باعث شده تا بسیاری از مسائل را برای خواننده بدیهی انگاشته و از همان اول کار را سنگین و تأمل‌برانگیز پیش ببرد. نکته بعدی این است که بیشتر مطالب راجع به مصادیق و مطالب تاریخی هم بدون توضیحات کافی از ابعاد مختلف آن، خیلی مختصر و در حد اشاره آورده شده است. نکته آخر این که، بهتر بود از آمار و ارقام، نمودارها و جداولی به صورت موردی و مقایسه‌ای چه در باب موضوعی و چه از منظر مقاطع مختلف تاریخی در گسترش و تعمیق ملی‌گرایی و اهمیت دولت‌ها بیان می‌شد.

۳-۳. نقد محتوایی

راجع به ملاحظات مربوط به محتوا نیز به ذکر چند نکته می‌پردازیم. اول این که موضوع مورد بحث یکی از مهم‌ترین، جالب‌ترین و چالش‌برانگیزترین بحث‌های سده‌ها و دهه‌های اخیر بوده است. به بیان بهتر، ملی‌گرایی موضوعی پیچیده، حساس، حیاتی و اعتباری برای ملت‌ها و دولت‌ها بوده است و به مثابه یک منشور از منظر چند رشته مطالعاتی می‌توان به آن پرداخت.

ملاحظه دوم این است که بهتر بود نویسنده در فصل اول با طراحی یک فصل مجمل راجع به مبانی نظری، ادبیات گفتمانی دهه‌های اخیر (مهم‌ترین نظریه‌های مختلف در مکاتب گوناگون) و چالش‌هایی که نوپردازی ایشان به موضوع را توجیه کند بیشتر توضیح می‌داد زیرا با این کار نکات مبهم نیز بهتر روشن می‌شد. نکته سوم به این نقیصه برمی‌گردد که نویسنده در ارتباط با نظم میان ملت‌ها و در رفت و برگشت‌های تبیینی راجع به نقش فرد، ملت و جامعه بین‌المللی، به وجود حالتی از ترکیب این سه سطح اشاره می‌کند. یعنی وی نه مبنای فردی، زیستی و ذات‌گرایانه را مهم می‌شمارد و نه اتصال خارجی ملت‌ها برای تبلور ملت‌بودگی را اساسی می‌انگارد. با این توضیح که ایشان از اهمیت تاریخ، زبان، قومیت و احساسات عاطفی به‌عنوان نسوج اصلی ملت‌ها و ملت‌سازی‌ها سخن می‌گوید و حتی ایجاد دولت‌ها را هم به

اهمیت این نسوج معنایی و بیناذهنی پیوند می‌دهد. درحالی‌که، وی نسبت به اهمیت قول و قرارها، توافقات اعتباری، موافقتنامه‌ها و سایر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که به این موجودیت‌های ملی رسمیت و اهمیت می‌بخشند عنایتی ندارد؛ زیرا بخش مهمی از این و قوام ملت‌ها را ملاحظات حقوقی و قراردادی در درون و برون دولت‌ها ساخته و پرداخته می‌کنند و تمام کار در زبان، عشق، نژاد و احساسات خلاصه نمی‌شود.

از باب نقد ملی‌گرایی هم که در این کتاب بر آن تمرکز شده است، نکته قابل طرح این است که ملی‌گرایی چون چارچوب محدودی از شناخت‌ها و ایده‌ها را در نظر دارد، از اصول، ارزش‌ها و ملاحظات برخی چارچوب‌های فراملی برخوردار نیست. یکی از نظام‌های ارزشی مطرح در ادبیات سیاسی و اجتماعی در قالب امت‌گرایی متصور است. این نگرش بین‌المللی رویکرد فراملی به مناسبات انسانی و اجتماعی دارد. در این مدل عناصر مفهومی ارزشی و رفتاری متعالی متعین است که مبانی و اصول آنها مثل اخلاق، آزادی، نظم، امنیت، عدالت و توسعه، پیش از مدل‌های فکری و سیاسی معاصر مطرح شده است. به طور مثال، تنوع و انفصال خونی، نژادی و قومی فی‌نفسه اهمیتی ندارد و اگر در مسیر انسانیت بارور نشود رو به تکامل نخواهد رفت و حتی با داشتن ابزارهای قدرت هم نمی‌تواند زمینه‌ای برای تبعیض، سلطه و امتیاز پیشینی برای کسی و یا ملتی به حساب آید. هم‌چنین، اخلاق به مثابه ساروج یک زندگی اجتماعی متعالی است. هرچند در مسیر ملی‌گرایی رشد شخصیت فردی، افزایش ضریب امنیت اجتماعی، توسعه سیاسی و اقتصادی هم مرهون رشد و تکامل اخلاقی است، اما ملی‌گرایی متعصب می‌تواند از این اصل فاصله بگیرد. بر این اساس، نگرش‌های مبتنی بر امت‌واحد، همگرایی فراملی و ملاحظات اترناسیونالیستی با افق‌های باز و بینش عمیق‌تر می‌توانند با تقویت گفتمان‌های فرهنگی، تعادل در منویات ملی‌گرایانه و نهادینه کردن ارزش‌های انسانی، بستر ساز همبستگی جهانی - اخلاقی، جهان فرهنگی و تحقق کرامت راستین بشریت نقایص ملی‌گرایی را مرتفع سازند.

حسین نوروزی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی
و مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران
Email: nowroozi1973@.com